

شش اصل برای یک جامعه مدنی در ایران

سیامک قطبی

برای دستیابی به «جامعه مدنی» (Civil Society) و بنیان گذاری «فرهنگ سیاسی» (Political Culture) مدرن در ایران جامعه ایرانی میبایست در یک پروسه تاریخی و فرهنگی تجربیات لازم را گردآوری میکرد. انقلاب اسلامی تبلور آنچیزی بود که مردم ایران به دنبال آن گشتند و دست نیافتند، و متأسفانه برای دستیابی به آن کشور و جامعه ایرانی ۲۵ سال است بهای بسیار سنگینی برای فراهم کردن پایه ها و زیر بنا های آن میپردازد، بطوری که کشور را تا مرز نابودی کشانده است.

بهرحال این پرسش باقی میماند که آیا برای رسیدن به این اهداف و ایجاد این زیر بنا، یک انقلاب (Revolution) اسلامی ضروری بود و یا یک تحول و فرگشت (Evolution)؟! برای پاسخ به این پرسش میتوان ساعتها به بحث و گفتگو نشست و به دنبال ریشه ها و معضلات آن پرداخت. در اینجا فقط این نکته را یادآوری میکنم که نه تنها رهبران سیاسی کشور قبل از انقلاب در جلوگیری از ایجاد این زیربنا سهیم بودند که به همان اندازه بخش بزرگی از به اصطلاح روشنفکران ایرانی نیز نتوانستند و یا نخواستند در ایجاد این اصول سهم خود را ادا کنند. اما حال که به این وضعیت دچار هستیم بایستی از این تجربه تلخ و تراژدیک درسهای لازم را بگیریم تا نسلهای آینده ایران براساس این تجربه «سر خود را دگر باره به سنگ نزنند». آنچه در اینجا میاید در واقع برای زمانی است که دیگر حکومت اسلامی از بین رفته باشد و همه جامعه شناسان و کارشناسان امور بدور از باورهای سیاسی برای ایجاد یک جامعه مدرن و نو به گفتگو نشسته اند.

آنچه که در آغاز این اصول (Principles) قرار میگیرد **جدایی دین از حکومت** میباشد. تجربه ای که دخالت دین در حکومت از خود نشان داده است و این هم آمیزگی ناهنجار نه تنها فاجعه ای برای کشور که در واقع فاجعه ای برای خود دین، به سبب سست شدن و فروریزی جنبه های معنوی و انسانی دین در جامعه بوده، بطوری که تنها نقش مفید دین را از زندگی اجتماعی انسان محو ساخته، اخلاق جامعه را سرتاسر در باتلاقی به بزرگی ایران فرو برده است. به همین علت، پرداختن به مقولاتی مانند خوبی و بدی، الهی و شیطانی و یا حرام و حلال که موضوعاتی بسیار کلی و مجموعه ای از ارزشها هستند که توسط انسانها انتخاب میشوند و بر اساس وجدان آنها را از هم تمیز میدهند، تنها در چارچوب مسایل معنوی جای خود را پیدا میکنند و هر فردی میتواند بر اساس آن به حقیقتی که او از آن درک میکند برسد.^۱ شش سال از جنگ هشت ساله ایران و عراق نیز بر اساس همین جهان بینی که به منافع ملی ایران دیگر ربطی نداشت و برپایه غلبه بر کفار (یعنی عراقیها و شخص صدام حسین) و رسیدن به شهر قدس یا اورشلیم (به معنای غلبه بر اسرائیلیها که دشمنان مسلمانان هستند و قتل آنان بر مسلمانان واجب است) که چیزی جز در مقیاس گذاردن ارزشهای دینی نبود - و بدون شک یک جنون محض - تبلیغ میشد، و باعث از بین رفتن و معلول شدن یک میلیون ایرانی شد و خسارت اقتصادی غیر قابل جبرانی وارد کرد که تا هم اکنون حکومت اسلامی از ترمیم آنها عاجز مانده است. از جنگ به هر عنوان و به هر دلیلی بایستی جلوگیری شود. جنگ را بایستی به معنای واقعی آخرین راه و تنها برای حفظ منافع ملی و دفاع از مرزهای کشور دانست. جنگ برخلاف آنچیزی که روح اله خمینی مبلغ آن بود بلایی زمینی و آسمانی است که باعث نابودی منابع انسانی و اقتصادی میشود با پیامدهای اجتماعی بسیار غیر قابل پیش بینی. جنگ، سرمایه ها و نیروهای کشور را برای زمانی طولانی یا متوقف و یا بسیار کند میکند و کشور را از قافله جهانی باز میدارد.

نگاشتن و ویراستگری یک **قانون اساسی** مدرن پایه یک جامعه قانون مدار است. با توجه به تجربه حکومت اسلامی این ضرورت بیش از پیش دیده میشود که حفظ و حمایت از حرمت، حیثیت و حقوق ایرانی بر اساس منشور حقوق بشر که ایران نیز از امضا کنندگان آن است در قانون اساسی ایران نگاشته شود. نگاهی به قانون اساسی آلمان فدرال که پس از جنگ جهانی دوم و جنایات بشری حکومت نازیستها نوشته شده است گویای اهمیت این نکته میباشد. بی جهت نیست که آلمانها بر اساس همین توجه به حقوق انسانها، ۱۹ اصل از قانون اساسی خود را بعنوان «حقوق اساسی» که برای همه انسانها برابر است نام گذاشته اند و علاوه بر آن در اصل نوزدهم، بند دوم صریحاً نوشته شده است که «در هیچ موردی در ماهیت اصلی یک حق اساسی خللی نمیتوان وارد کرد.» در سر آغاز قانون اساسی آلمان در بند اول از اصل اول آمده است: «حیثیت انسان مصون از تعرض می باشد، رعایت و حمایت از آن بر عهده هیأت حاکمه است.»^۲ هر اندازه قانون اساسی خوب باشد ولی اگر از طرف مردم درک نشود و یا پذیرفته نشود و یا طبق آن عمل نگرند مانند نوشته ای بی ارزش خواهد بود. فهمیدن لغات آن مهم نیست بلکه «روح» (Spirit) آن بایستی فهمیده شود و طبق آن عمل گردد. تنها سیاستمداران و دست اندرکاران حکومتی نیستند که بایستی تابع قانون باشند بلکه با همان اندازه مهم است مردم نیز پیرو آن باشند و به آن عمل کنند. هنگامی که مردم ارتباط نهادها (Institutions) را درک کنند و بفهمند کدام دستگاه یا ارگان به چه کاری می آید و آیا به احتیاجات جامعه ارجی گذاشته شده است یا نه، آنگاه در این فهم رشد و نمو پیدا میکنند و بر «روح» قانون تسلط پیدا میکنند، و براین اساس مردم میتوانند کارکرد مقامات و مسئولان را به موقع خودش نیز مورد قضاوت قرار دهند.

بر اساس آنچه گفته شد به اهمیت اصل سوم که **آموزش سیاسی (Political Education)** است، بعنوان بخشی از پایه یک فرهنگ سیاسی در جامعه ایران پی میبریم. کار آموزش سیاسی بایستی در سیستم آموزشی و فرهنگی ایران و برای آموزش نیروهای پلیس و آرتش ایران گنجانده شود. یک جامعه آگاه و فعال خود را در سیاستهای کشورش دخیل میداند و این تنها در زمان انتخابات و رای گیریها نیست، بلکه هر آن که احساس کند که علایقش و منافعش مورد بحث هستند باید در گفتگوها با روشهای گوناگون دموکراتیک شرکت کند و فعالانه نظرات خود را اعلام دارد و از آنها به دفاع بپردازد، یعنی فکر انتقادی را بکار بیندازد و با منطق مناظره کند، این در واقع آنچه است که در هر جامعه دموکراتیکی اتفاق میافتد. با ایجاد یک فرهنگ سیاسی متجدد، پیوسته روند دموکراسی در جامعه تقویت میشود و در طولانی مدت بخشی از فرهنگ جامعه میگردد.

در این راستا **رسانه های جمعی (Mass Media)**، بعنوان چهارمین اصل، نقش بسزایی در رشد جامعه مدنی و فرهنگ سیاسی دارند. رسانه های جمعی باید بدون وابستگی به هیات حاکمه خبرها و اطلاعات را شفافانه در اختیار مردم قرار دهند. در واقع آموزش سیاسی و رسانه های جمعی دست در دست هم اعتماد به نفس «شهروند» را برای دخالت در امور سیاسی افزایش داده، به نفس دموکراسی در جامعه میافزایند.

جامعه های مدرن دنیا در حال حاضر با دسترسی به تکنولوژی شبکه جهانی اینترنت تبدیل به جامعه های اطلاعاتی (**Information Society**) شده اند. دسترسی به اطلاعات دروازه های پیشرفت تازه ای را برای این جوامع باز کرده است که در کشوری مانند ایران از عوامل مهم برای تداوم و پیوستگی پروسه دموکراسی است. استفاده از این اطلاعات تا زمانی که به اخلاق جامعه صدمه نزند و برای بی ثباتی در جامعه نباشد و در چارچوب مقررات اعلام شده قرار گیرد، میتواند توسط «شهروند» مسئول مورد ارزیابی قرار گیرد و هر کسی نتیجه خود را از اطلاعات بدست آورده بگیرد. البته ذکر این موضوع خارج از بحث نیست که دلیل زیاد بودن اطلاعات و ایجاد نوعی «سیل اطلاعاتی» (**Information Flood**) که جامعه را سراسر با اطلاعات گوناگون و گه گاه متناقض روبرو کرده است، جامعه های پیشرفته و مدرن را بدان واداشته است که این «سیلاب» اطلاعات را بطریقی سنجش و ارزیابی کنند و در این راستا یک رشته ویژه ای در علم انفورماتیک بوجود آمده است بنام «مدیریت دانش» (**Knowledge Management**) که بر اساس آن نرم افزاری بر پایه اطلاعات موجود عکس العمل، دستورات و دانش خبره را در یک زمینه (**Field**) مشخص ارائه می دهد.

بدین ترتیب نقش مهم اطلاعات و اخبار در یک جامعه مدرن بیش از پیش آشکار میشود. در کشورهای دموکرات جهان هزینه های رادیو و تلویزیون تنها از طریق اشتراک مشتریان که شنوندگان و بینندگان این برنامه ها هستند پرداخت میشود و به این ترتیب دولت هیچگونه دخالتی در تنظیم برنامه ها یا راههای کنترل و سانسور ندارد. وجود رادیو و تلویزیون دولتی، روزنامه ها و مجله های کنترل شده در ایران از تاریخچه ویژه خودشان برخوردارند که تحقیق در این باره و نتیجه آن بی پرو برگرد به کتابی خواندنی منتهی میشود.

عامل پیشرفت اقتصادی از بارزترین عوامل تداوم حرکت بسوی جامعه مردم سالار میباشد. مردم بایستی بتوانند موفقیت یک سیستم سیاسی را بر اساس آن خدماتی که ارائه داده است مورد ارزیابی قرار دهند: برای پیشرفت و نمو شخصی و سیاسی آنها، برای آزادی اندیشه و عمل آنها، اما همچنین از لحاظ رفاه اقتصادی و اجتماعی، کمک های دولت در زمان بیماری، کهولت سن و بیکاری و غیره. همه اینها بعنوان **راندمان کارایی و بازدهی اقتصادی**

(Economical Productivity and Efficiency) فاکتور مهمی در روند پذیرش سیستم سیاسی و هیات حاکمه که بر اساس رای مردم بر سر کار آمده است دارد. در دنیایی که دیگر تبدیل به «دهکده جهانی» شده است و روابط بین المللی اقتصادی نقش مهمی در شکوفایی ملل جهان، هم از لحاظ فرهنگی و هم اقتصادی و بسیاری موضوعات دیگر دارد، پرداختن به پدیده جهانگرایی (**Globalization**) و سهمی که جامعه ایرانی در آن میتواند داشته باشد از اهمیت ویژه ای برخوردار است که در مقاله ای جداگانه به آن خواهم پرداخت. در اینجا تنها این موضوع را مورد توجه قرار میدهم که پرداختن به مقوله جهانگرایی را بایستی از دریچه معضلات ایران، بعنوان یک کشور جهان سومی دید و آنرا بعنوان بختی برای دستیابی به آن راندمان کارایی و بازدهی اقتصادی که در بالا از آن سخن رانده شد ملاحظه کرد. اگر مردم و حکومت، هر دو بتوانند شرایط مساعدی را برای بهره بردن از موضوعات جهانگرایی ارائه دهند بدون شک ایران و جامعه ایرانی به آرمانهای برتر خودش در جامعه جهانی دست پیدا خواهد کرد. منتقدان جهانگرایی برای ایران شاید در بعضی ملاحظات درست بگویند ولی دلیل بر آن نمیشود که بر تمام موضوع خط بطلان کشید و آنرا رد کرد، مثلاً بعلمت اینکه جهانگرایی با سنتها سازگار نیست. به هر صورت کشورهای دنیا در حال جهانی شدن هستند چه ما در این کاروان همسفر باشیم و چه نباشیم، اما تنها نگاهی به وضعیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی این کشورها، بطور مثال مالزی و کره جنوبی، گویای بهره مندی است که این ممالک از این کاروان جهانگرایی کرده اند. بنابراین مهم آن شرایطی است که باید در کشور حکمفرما باشد تا جامعه ایرانی بتواند از بختها، موقعیتهای و بازتابهای جهانگرایی بهترین بهره مندی را داشته باشد.

بنابراین به نظر می‌آید برای اینکه چارچوب سیستم سیاسی کشور همگون، کشور دارای یک ثبات سیاسی باشد سه فاکتور بایستی در حالی که به تنهایی کارایی خود را نشان می‌دهند، در ارتباط با یکدیگر نیز دارای هارمونیک و هم‌آهنگی باشند. این سه فاکتور عبارتند از: چارچوب سیاسی دمکراتیک و نهادهای گوناگون مربوط به سیستم سیاسی که ما آنرا بعنوان قانون اساسی می‌شناسیم، روحیه اخلاقی و معنوی جامعه که قانون اساسی کشور را پذیرفته است و آنرا حمایت می‌کند که در اینجا از آن بعنوان فرهنگ سیاسی نام برده شد - چکیده فرهنگ سیاسی مدرن را میتوان در این جمله خلاصه کرد که «دمکراسی بدون افراد دمکرات نمی‌تواند تاب بیاورد»، و یک فرد دمکرات دارای صفتهای مشخصی است - و سومین فاکتور وضعیت اقتصادی جامعه است که مجموعه ای از ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه (مقوله جهانگرایی در اینجا بازتاب خود را آشکار خواهد کرد)، بخش مالکیت خصوصی، موقعیت مشاغل موجود و ایجاد مشاغل نو، تامین بیمه و بازنشستگی همگانی است.

برای اینکه مردم خود را تنها به تصمیمات دولت راضی ندانند، خود نیز در پژوهیدن راه کارهای نو در منقطه سکونت ابتکار عمل بدست بگیرند و برای غیر متمرکز کردن قدرت سیاسی تا بدانجا که هر فردی از جامعه خود را مسئول و وظایف محوله بداند، ایجاد خودگردانی ناحیه ای (Communal Self-Administration) یا «حکومت‌های محلی»^۲ در نهادینه کردن جامعه مدنی، بعنوان اصل ششم، نقش بسزایی دارد. یکی از ویژگیهای اصلی ایجاد خودگردانی ناحیه ای آموزش هرروزی مردم سالاری در پایین ترین سطح جامعه و درحقیقت همانجا که تصمیم باید گرفته شود میباشد، بنابراین خودگردانی ناحیه ای همان «مدرسه دمکراسی» است. این استقلال در امور منطقه ای مسلماً بایستی طبق قوانینی جامعه عمل ببوشاند که باعث ضایع شدن حق ناحیه دیگر نشود و تمامیت ارضی و امنیت کشور را به خطر نیندازد. البته این امر در قانون اساسی مشروطه نیز درج شده بود و جمهوری اسلامی نیز آنرا بصورت دیگری در قانون اساسی خود نوشته است، ولیکن نه در آموغ و نه در این زمان به خواست مردم ارجی نهاده شد و در عمل قدرت مردم دفع گردید، تا آنجا که نظرات سیاسی گروهها و جبهه بندی های سیاسی حکومت در انجمنهای شهری و ولایتی اعمال شدند، چرا که با نفوذ نظرات سیاسی همه چیز از دریچه سیاهی و سپیدی نگریسته میشود، یا طرفدار اینست یا طرفدار آن یکی، ولی در اندیشه «نیکخواهی عمومی» نیست و دقیقاً همین نکات است که دیگر نباید تکرار شود.

بنابراین جامعه مدنی نمی‌تواند تنها در حد تعریفها و لغات زیبا باقی بماند بلکه بایستی به کار انداخته شود و در دو بُعد سطحی و عمقی در جامعه نفوذ کند تا تاثیر خود را بگذارد. آقای خاتمی و به اصطلاح «اصلاح گران» رژیم اسلامی به اندازه کافی با لغات بازی کرده اند و هر چه را که خواستند بنا به «مصالح» خودشان تعبیر و تحریف کردند و به جامعه تحویل دادند، ولی روند مبارزات مردم نشان میدهد که آنان در دام این آقایان نیافتاده اند و مردم بخوبی میتوانند بین تعاریف، لغات زیبا و رفتارها و عملکردهای حکومتگران تفاوت بگذارند. زیربنای جامعه مدنی را افراد دمکرات می‌سازند که از طرق مختلف بر سیاست گذاری های کشور دست دارند - که رژیم اسلامی در نابود کردن یا راندن آنها از کشور شهرت جهانی پیدا کرده است - نمونه های مشخص یک جامعه مدنی تشکیل احزاب، اتحادیه ها، سندیکاها، انجمنها و غیره هستند و یا هر نوع تشکیلات اجتماعی که افرادی مسئول با هدفی مشخص *داوطلبانه* گردهم می‌آیند تا کاری انجام دهند، بخشی از سرنوشت خود را، تا آنجا که امکان دارد، در دست خود بگیرند و به واقعیت برسانند. در از مدت سیستم سیاسی دمکراتیک تنها در جامعه مدنی توانایی زنده ماندن دارد.

آنچه در اینجا آمد نگاهی است عمل گرا (Pragmatic) به موضوع جامعه دمکراتیک برای آینده ایران که به نظر نگارنده در ایران بخوبی قابل اجراست. مسلماً این تنها طرح نیست بلکه سناریویی است که ایران را بسوی یک جامعه دمکراتیک پیش میبرد. شاید موضوعات عنوان شده در بالا جز مشخصه های بارز یک جامعه مدنی باشند ولی همانطور که ملاحظه میشود اهمیت موضوع در بافت و در هم آمیختگی است که در نکات یاد شده موجود است و تأثیری است که حکومت شوندگان، یعنی مردم در راه برقراری جامعه مدنی دارند. ارتباط این شش اصل ارتباطی وجودی است و یکی بدون دیگری بی اثر و به معنای هدر رفتن نیرو و سرمایه است.

منابع:

- ۱- جامعه مدنی و دشمنانش، پرویز دستمالچی، برلین ۱۹۹۸
- ۲- قانون اساسی آلمان
- ۳- حزبی برای اکنون و آینده ایران، داریوش همایون، چاپ دوم، هانوفر ۲۰۰۳